

## سوره «مدثر» (۷۴)

سوره مدثر از اولین سوره‌هائی است که در نخستین سالهای بعثت بر پیامبر اکرم (ص) نازل شده است بطوریکه هفت آیه ابتدای آنرا دومین سروش الهی بعد از آیات سوره علق (اقرأ باسم ربک ...) گرفته‌اند.<sup>۱</sup>

این سوره از جهات زیادی، به خصوص در خطاب قیام آن به پیامبر<sup>۲</sup>، توصیه به صبر در انجام رسالت<sup>۳</sup>، معرفی مکذبین ثروتمند و قدرتمند<sup>۴</sup>، توصیف جهنم کافران<sup>۵</sup>، تذکره بودن انذارهای قرآن برای تحریک خواست انسان<sup>۶</sup>، و بالاخره ختم شدن آن به «غفران» الهی<sup>۷</sup> با سوره «مزل» که قبل از آن قرار گرفته مشابهت نزدیکی دارد<sup>۸</sup>. همچنین از نظر وزن و آهنگ آیات، که عموماً با حرف «ر» ختم می‌شوند، با سوره «قمر» نیز هماهنگ می‌باشد<sup>۹</sup>. بطوری که انتهای برخی آیات هر دو سوره به کلمات مشترکی مثل: قمر، قدر، سقر، صبر (اصطبر) و عسر (عسیر) ختم می‌شوند که دلالت بر پیوند مضامین آنها می‌نماید.

- 
۱. بر حسب محاسبات آماری کتاب «سیر تحول قرآن» و نظریات برخی از مفسرین.
  ۲. یا ایها المزمّل قم اللیل الاقلیلاً - یا ایها المدثر، قم فانذر
  ۳. مزل (۱۰) واصبر علی ما یقولون... مدثر (۷) ولربک فاصبر
  ۴. مزل (۱۱) ذرنی والمکذبین اولی النعمة... مدثر (۱۱) ذرنی ومن خلقت وحیداً.
  ۵. مزل آیات ۱۲-۱۳-۱۷-۱۸ مدثر آیات ۲۶ تا ۳۱-۴۲-۵۳
  ۶. مزل (۱۹) ان هذه تذکرة فمن شاء اتخذ الی ربه سبیلاً - مدثر (۵۴ تا ۵۶) کلاً انه تذکرة، فمن شاء ذکره، وما یذکرون الا ان یشاء الله...
  ۷. مزل (۲۰) ... واستغفر والله ان الله غفور رحیم - مدثر (۵۶) ... هو اهل التقوی والمغفرة
  ۸. گرچه سوره مزل بر حسب محاسبات کتاب سیر تحول چهار سال بعد نازل شده است.
  ۹. از ۵۶ آیه این سوره ۳۱ آیه آن و تمامی آیات سوره قمر با حرف «ر» ختم می‌شوند.

### محورهای سوره

در این سوره سه کلمه: «انذار»، «ذکر» و «بشر» مثلثی را تشکیل می‌دهند که مطالب سوره بر محور مشترک آنها می‌گردد. «انذار» که هشدار دادن و آگاه‌ساختن از خطری در کمین است، به‌عنوان اولین و اصلی‌ترین پیام رسالت (یا ایها المدثر، قم فانذر)، و نخستین نقش قرآن نشان داده شده است (نذیراً للبشر). آنچه خداوند از طریق وحی بر پیامبر نازل کرده «تذکره» نام دارد. کلمه «ذکر» که مقابل «نسیان» است نوعی «خودآگاهی» و یادآوری فطرت پاک نخستین می‌باشد. نقش این کتاب جز این نیست که او را از انحراف و گمراهی هشدار دهد (انذار) و به‌راه مستقیم که به دلیل اشتغال به دنیا و نسیان آخرت از آن دور شده متذکر سازد، راهی که در خمیره و ذاتش به آن آگاهی دارد و فطرتاً متناسب پویائی آن خلق شده است:

شگفت این‌که کافران از این «تذکره» که یادآور فطرتشان می‌باشد، روی برمی‌تابند (فمالهم عن التذکره معرضین) و از آنچه مصلحت و منفعتشان در آن است به دلیل استکبار و عدم خوف از آخرت همچون گورخری که از شیر می‌رمد می‌گریزند (آیات ۵۰ تا ۵۳)، درحالی‌که اکراه و اجباری در پذیرش این تذکره (یادآوری فطرت)، جز آزادی و اختیار و انتخاب کسی که خود بخواهد (فمن شاء) نیست، گرچه همین یادآوری نیز به اختیار مطلق انسان و خارج از محدوده مشیت الهی نمی‌باشد، مشیتی که بر این تعلق گرفته تا با نزول «تذکره» ای برای انسان (قرآن)، او را از عواقب اعمال و عذاب آتش برکنار دارد (هو اهل التقوی)، و با هدایت‌های آن، بنده را مشمول مغفرت نماید (و اهل المغفرة). چرا که خداوند اهل تقوی و مغفرت است و انسان نیز با کسب چنین اهلیتی یادآور او می‌شود:

كَلَّا اِنَّهٗ تَذَكَّرُهٗ فَمَنْ شَاءَ ذَكَّرُهٗ، و مَا يَذْكُرُوْنَ اِلَّا اَنْ يَّشَاءَ اللّٰهُ هُوَ اَهْلُ التَّقْوٰى وَ الْمَغْفِرَةِ.

تکرار سه بار کلمه «ذکر» در آخرین آیات این سوره و طرح مشیت انسان (فمن شاء) در چارچوب مشیت الهی (یشاء الله)، آزادی و اختیار بنده را در پذیرش این «ذکر» یا هشدارناپذیری از «انذار»ی که در متن سوره به آن اشاره شده نشان می‌دهد:

نذیراً للبشر، لمن شاء منکم ان یتقدم او یتأخر (آیات ۳۶ و ۳۷)

تأکید مجدد بر خواست انسان (فمن شاء - لمن شاء) اختیار او را در پیش‌افتادن به‌راه خیر یا عقب‌افتادن از آن تصریح می‌نماید.

و اما سومین کلمه مثلثی که به آن اشاره شد «بشر» می‌باشد. کلمه بشر در این سوره،

علیرغم کوتاهی آن، چهار بار تکرار شده<sup>۱</sup> که در هیچ سوره‌ای چنین رقمی مشاهده نمی‌شود<sup>۲</sup>، مطلب مهمی که از این تکرار و تأکید استنباط می‌گردد رسالت جهانی پیامبر و شمول انذار و تذکرات قرآن به تمامی ابناء «بشر» می‌باشد. جالب اینکه این حقیقت در نخستین سالهای بعثت، در شرایطی در مکه بیان شده‌است که پیامبر و یارانش در نهایت محدودیت و فشار قرار داشتند، اما در این آیات تأکید می‌شود: و ما هی الاذکری للبشر (۳۱)، نذیرا للبشر (۳۶).

### تقسیمات سوره

این سوره را برحسب محتوا و آهنگ آیاتش برای تسهیل در تدبر و شناخت می‌توان به هفت بخش به شرح ذیل تقسیم نمود:

۱- آیات ۱ تا ۷ (ابلاغ رسالت) - این هفت آیه که مقدم بر بقیه آیات و مستقل از آن، در اولین سال بعثت نازل شده است با ایجاز و اختصاری شگفت رسالت پیامبر را در هفت بند بیان می‌دارد:

۱- قیام و به پا خواستن از حالت در خود فرورفتگی و پوشیدگی (همچون شکفتن غنچه گل)،

۲- انذار مردم (بیم دهندگی و هشدار)،

۳- تکبیر پروردگار (بزرگتر شمردن او از خدایان و بت‌های متنوع)،

۴- پاک‌سازی خویش (اصلاح معایب گذشته)،

۵- دوری از پلیدی (پاک ماندن)،

۶- بلندنظری (بانداک راضی نشدن)،

۷- پایداری در انجام رسالت.

۲- آیات ۸ تا ۱۰ (سختی آخرت) - موضوع «انذار»ی که در آغاز بخش نخست به آن فرمان داده می‌شود (قم فانذر)، خطر قریب الوقوع روز سختی است که هیچگونه آسانی برای کافران ندارد. این روز بطور ناگهانی همچون ضربه کوبنده چکش بر زنگ مدرسه که خبر از پایان ساعتی را می‌دهد، با کوبیدن در ناقور آغاز می‌گردد.

اگر آیات فوق دومین سروش الهی پس از سوره علق باشد، مطالب فوق اولین خبری

۱. آیات ۲۵-۲۹-۳۱-۳۶؛ کلمه بشر در آیه ۲۹ را مفسرین پوست بدن ترجمه کرده‌اند در صورتی که در ۳۷ موردی که کلمه بشر در قرآن به کار رفته همواره منظور شکل ظاهری آدمی می‌باشد.

۲. در سوره‌های ۱۴-۱۹-۲۱-۲۳-۲۶-۱۷ نیز در هر کدام ۲ بار این کلمه تکرار شده‌است.

است که وحی الهی از قیامت آینده می دهد و بدون آنکه کیفیت آنرا بیان نماید با جمال و اختصار تنها به سخت بودن آن برای کفار اکتفا می کند.

۳- آیات ۱۱ تا ۳۰ (مصدق مورد انذار) - در این قسمت که طولانی ترین بخش سوره را تشکیل می دهد ویژگیهای فردی را که مصداق و نمونه انحراف و گمراهی می باشد و بیش از همه نیازمند «انذار» است ذکر می نماید. فردی که ثروت بیکران و فرزندان (قدرت) آشکار و زمینه مساعد دارد و افزون طلب و معاند با آیات الهی است، کسی که با پشت کردن مستکبران (ادبر و استکبر) به قرآن، درحالیکه حالت تفکر و ارزیابی صاحب نظرانه به خود می گیرد، آنرا سحر مؤثری که جز گفتار بشر نیست معرفی می نماید.

در انتهای این بخش از خصوصیات دوزخی که چنین فردی در آن دگرگون خواهد شد نشانه می آورد.

۴- آیه ۳۱ (اصحاب آتش) - در این آیه که طول متوسط آن به مراتب بیش از سایر آیات می باشد (نزدیک به ۲۰ برابر متوسط آیات سوره) و گویا سالیان بعد به عنوان توضیح و تکمیل نازل شده است، عدد ۱۹ را که در آخرین آیه بخش قبل به آن اشاره شده بود (علیها تسعه عشر) تبیین می نماید. ظاهر آیات نشان می دهد که عدد ۱۹ چیزی است که کافران با آن روبرو می شوند. یعنی کسی که می گوید قرآن جز گفتار بشر نیست (ان هذا الاقول البشر) گرفتار دوزخی خواهد شد که بر آن نوزده! می باشد (سر و کارش با ۱۹ خواهد بود، باید جوابگوی حقیقت ۱۹ در ادعای بشری بودن قرآن باشد).

برحسب آنچه روایت کرده اند گویا همان شخص مورد نظر (ولید بن مغیره) که آیات بخش قبل در معرفی امثال او نازل شده، چنین پنداشته بود که منظور از نوزده تعداد موکلین بر آتش اند و با ذهن سطحی نگر و کوتاه بین خود ادعا کرده بود همه آنها را با اعوان و انصاری که دارد از میدان به در خواهد کرد. بنابراین در این آیات که ظاهراً مدتی بعد نازل شده است پاسخ این اباطیل را اینگونه می دهد که کارگزاران دوزخ (اصحاب النار) جز فرشته نیستند (بشر نیستند که آنها بتوانند برایشان غلبه نمایند) و تعداد آنها را قرار ندادیم مگر به منظورهای ذیل:<sup>۱</sup>

---

۱. شرح و توضیح ذیل را از کتاب «اعجاز قرآن در عصر کامپیوتر» تحقیق دکتر رشاد خلیفه و ترجمه دکتر محمد جواد سهلانی با تغییراتی استفاده کرده ایم.

- ۱- برای آنکه عدد ۱۹ دستاویز و بازیچه‌ای شود برای کسانی که کافر شده‌اند<sup>۱</sup> (و ما جعلنا عدتهم الافتنة للذين كفروا).
  - ۲- پیروان ادیان قبلی که به آنان نیز کتاب آسمانی داده شده‌است (ولی اکنون با آخرین کتاب آسمانی مغرضانه مخالفت می‌کنند) ناگزیر به این یقین برسند که قرآن سخن خداوند است (لیستيقن الذين اتوا الكتاب).
  - ۳- برای اینکه ایمان مؤمنین (به حقانیت و اصالت و آسمانی بودن قرآن) افزایش یابد (و یزداد الذين آمنوا ایماناً).
  - ۴- کسانی از اهل کتاب (که برخورد مغرضانه با اسلام و قرآن ندارند) و نیز خود مؤمنین (مسلمانان) هرگونه شک و شبهه‌ای اگر در رابطه با اصالت و آسمانی بودن قرآن دارند از میان برود (ولا یرتاب الذين اتوا الكتاب والمؤمنون).
  - ۵- آن کسانی که دل‌هایشان بیمار است (منافقین که برای به‌راه‌انداختن هو و جنجال دنبال این گونه سوژه‌ها می‌گردند) با کافران (مسلمانان سست ایمان و بی عقیده یا غیرمسلمانان بیگانه) هم صدا گردند و (از در انکار و استهزاء) بگویند، منظور خداوند از این عدد چیست؟ (وليقول الذين فی قلوبهم مرض والکافرون ماذا اراد الله بهذا مثلاً).
- خداوند به همین ترتیب هرکس را که سزاوار بداند گمراه می‌گرداند، و هرکس را که لایق بداند هدایت می‌کند (کذلک یضل الله من یشاء و یهدی الیه من یشاء)، و تعداد لشگریان خدا را جز خود او نمی‌داند (۱۹ فقط بخشی از آن است) و این آیات جز یادآوری (برای اثبات حقانیت قرآن) برای بشریت نیست ... و ما هی الاذکری للبشر.
- در مورد رابطه عدد ۱۹ و نظم ریاضی قرآنی تحقیقات ارزنده‌ای پرفسور رشاد خلیفه استاد مصری کامپیوتر در دانشگاه آریزونا کرده‌است که علاقمندان می‌توانند به کتاب سابق الذکر (اعجاز قرآن...) و سایر شرح و ترجمه‌هایی که از تحقیقات او شده‌است مراجعه نمایند.<sup>۲</sup>

۱. همانند بهائیان که برای کتابهای آسمانی اعتباری قائل نبوده‌اند با انکار آنها از عدد ۱۹ برای خود اصالتی تراشیده‌اند.

۲. از جمله نکات جالبی که در رابطه با عدد ۱۹ در قرآن در تحقیقات و محاسبات کامپیوتری او نشان داده شده عبارتند از:

۱- جمله «بسم الله الرحمن الرحيم» که اولین آیه قرآن است دارای ۱۹ حرف می‌باشد.

۲- تک تک کلمات این جمله به تعدادی قابل تقسیم بر عدد ۱۹ در قرآن به کار رفته‌اند (اسم ۱۹ بار، الله

۱۴۲×۱۹=۲۶۹۸ بار، رحمن ۳×۱۹=۵۷ بار، رحیم ۶×۱۹=۱۱۴ بار). ←

۵- آیات ۳۲ تا ۳۷ (سوگند به پدیده‌های طبیعی برای اثبات اصالت و حقانیت قرآن)  
پس از بیان عکس‌العمل‌های مختلف مردم در برابر ذکر عدد ۱۹ در قرآن (که امروز

۳- قرآن درست دارای  $۱۹ \times ۶ = ۱۱۴$  سوره است.

۴- سوره ناس که آخرین سوره قرآن (شماره ۱۱۴) و دارای ۶ آیه است تعداد حروف آن ۶ برابر عدد ۱۹ است

$$۱۹ \times ۶ = ۱۱۴$$

۵- پنج آیه ابتدای سوره علق که اولین آیات نازل شده بر پیامبر می‌باشد (از اقرأ، تا، ما لم يعلم) درست  
مشمول بر ۱۹ کلمه می‌باشد.

۶- عجیب اینکه تعداد حروف این ۵ آیه نیز ضرب ۱۹ می‌باشد  $۱۹ \times ۴ = ۷۶$

۷- خود سوره علق نیز دارای ۱۹ آیه می‌باشد.

۸- سوره علق از ابتدای قرآن ردیف ۹۶ و از انتهای قرآن درست ردیف ۱۹ می‌باشد.

۹- سوره علق مطابق شمارش کامپیوتری از  $۱۵ \times ۱۹ = ۲۸۵$  حرف تشکیل شده است.

۱۰- سوره نصر که به قولی گفته می‌شود آخرین سوره می‌باشد درست دارای ۱۹ کلمه می‌باشد.

۱۱- اولین آیه سوره نصر (اذا جاء نصر الله والفتح) نیز از ۱۹ حرف تشکیل شده است.

۱۲- آیه ابتدای سوره قلم که گویا در همان اوائل نازل شده است دارای  $۱۹ \times ۲ = ۳۸$  حرف می‌باشد.

۱۳- سوره مزمل از ۲۰ آیه تشکیل شده است که ۱۹ آیه آن در اوائل بعثت و آخرین آیه آن که هم طول متوسطی

بین ۱۰ تا ۱۵ برابر متوسط بقیه آیات سوره دارد و هم آهنگ خاتمه آن برخلاف بقیه که با الف ختم می‌شوند با «م»

ختم می‌شود، چندین سال بعد (گویا در مدینه) به خاطر تکمیل و توضیح نازل شده است.

۱۴- آیه ابتدای سوره مزمل که گروه مستقلی به نظر می‌رسد دارای  $۱۹ \times ۳ = ۵۷$  کلمه می‌باشد.

۱۵- سوره توبه فاقد «بسم الله الرحمن الرحيم» است. در عوض در سوره نمل ۲ بار جمله فوق آمده است. این

دو سوره و سوره‌های مابین آنها درست ۱۹ سوره را تشکیل می‌دهند.

۱۶- ۲۹ سوره قرآن با حروف مقطعه آغاز شده‌اند. این حروف مجموعاً از ۱۴ حرف تشکیل شده و ۱۴

ترکیب را (مثل الم- حم- الر- و غیره) تشکیل داده‌اند  $۱۹ \times ۳ = ۱۴ + ۱۴ + ۲۹$

۱۷- در هر یک از ۲۹ سوره‌ای که در افتتاح آن حروف مقطعه آمده است مجموع تعداد آن حرف یا حروف در

آن سوره دقیقاً و بدون استثناء ضرب ۱۹ می‌باشد. (جدول این سوره‌ها و تعداد حروف دقیقاً تهیه شده است).

۱۸- سوره‌هایی که حروف مقطعه مشترک دارند، یا یک حرف از حروف مقطعه آنها مشترک است در معانی

نیز مشترک هستند و تعداد آن حرف در سوره‌های مذکور مجموعاً ضرب ۱۹ می‌باشند.

۱۹- اگر تعداد مواردی را که تک تک کلمات جمله «بسم الله الرحمن الرحيم» بعد از تقسیم بر عدد ۱۹ در

قرآن به کار رفته است محاسبه کنیم باز هم به ضرب ۱۹ می‌رسیم.

ارتباط شگفت‌انگیز آن با ساختمان ظاهری قرآن از نظر ریاضی با محاسبات دقیق کامپیوتری محاسبه گردیده) برای نشان دادن غیربشری بودن و عظمت قرآن سه بار سوگند می‌خورد.

کلا والقمر، واللیل اذا ادبر، والصبح اذا اسفر، انها لاحدی الکبر.

معمولاً سوگندهای قرآن تناسب و ارتباطی با جواب سوگند دارد. بنابراین به‌جاست که ببینیم چه تناسبی میان سه سوگند به ماه و شب و صبح، با جواب آن که تأکید بر بزرگداشت قرآن است (انها لاحدی الکبر) دارد؟ ... به نظر می‌رسد اگر نقش ماه در آسمان را که نور خورشید را شب هنگام به نیمه‌ای از زمین که پشت به خورشید است می‌تاباند، با نقش رسولان و کتابهای الهی که نور هدایت را به پشت کنندگان از خدا در روزگار تیره و تاریک جوامع می‌تاباند، مقایسه کنیم، دریچه‌ای برای فهم اولین سوگند (کلا والقمر) گشوده گردد. اما دومین سوگند (واللیل اذا ادبر) از لحظاتی از شب که نزدیک به طلوع فجر است یاد می‌کند، در مقام تشبیه، واپسین لحظات یک دوره تاریک تاریخی را در جوامع انسانی که ظلم و ظلمت و جور و جهل جباران حاکم است تداعی می‌نماید. در این مرحله پرده تاریکی هنوز برچیده نشده ولی امید و انتظار آن از علامات و نشانه‌هایی در افق ظاهر می‌گردد. و بالاخره سومین سوگند از مرحله‌ای یاد می‌کند که صبح صادق دمیده و نور خورشید از اشیاء پرده برداری کرده است<sup>۱</sup> در این مرحله زمین کاملاً مقابل خورشید قرار گرفته و ماه تحت الشعاع این تابش شدید محو شده است. عظمت قرآن و غیربشری بودن آن برای مردم روزگار پیامبر (ص) که در تاریکی جهالت بسر می‌بردند روشن نبود، تنها از طریق حضرتش که نور هدایت را، همچون ماه از خورشید، بر آنها می‌تاباند به آن ایمان می‌آوردند. اما به تدریج که با گردش زمین و روزگار، علم و آگاهی بشر بیشتر می‌شود و نور دانش از افق سر می‌زند، آثار و نشانه‌های عظمت قرآن آشکار می‌گردد. هم‌اکنون کشفیات حیرت‌آوری که از زوایا و ابعاد مختلف این کتاب شده آینده‌ای را بشارت می‌دهد که با طلوع خورشید علم و آگاهی در صبح امید آینده، عظمت و غیربشری بودن این کتاب در پرتو انوار هدایت

بسم الله الرحمن الرحيم.

۱۹ ۲۶۹۸ ۵۷ ۱۱۴

$$۶+۳+۱۴۲+۱=۱۵۲=۸ \times ۱۹$$

(۱×۱۹) (۱۴۲×۱۹) (۳×۱۹) (۶×۱۹)

۲۰. تعداد «بسم‌الله‌رحمن‌الرحیم» در قرآن با آنکه سوره توبه فاقد آن است و سوره نمل ۲ بار این جمله را

دارد، ضریب ۱۹ می‌باشد  $۱۱۴=۶ \times ۱۹$  همچنین موارد بسیار دیگری که می‌توان در این مورد پیدا کرد.

۱. معنای «اسفر» که با کلمات سفر، تفسیر، اسفار، هم‌ریشه است، نوعی گشودن و پرده برداری کردن و آشکار نمودن می‌باشد.

الهی برای همگان آشکار گردد.

بارخدا یا ما را از کوردلان نسبت به کتابی که آنرا «نور» خوانده‌ای<sup>۱</sup> قرار مده. خدایا با ولایت خودت ما را از تاریکی‌های افکار و اعمالمان به طرف نور خودت خارج

ساز<sup>۲</sup>

خدایا ما را از پیروان راستین این کتاب و ایمان‌آوردگان و ارج‌گذارندگان و یاری‌دهندگان آورنده‌اش قرار ده تا رستگار شویم<sup>۳</sup>

خدایا کسی که تو نوری برای او قرار نداده باشی نوری ندارد<sup>۴</sup>، پس افسردگی و مرگ اخلاقی، روحی، روانی، علمی و... ما را با نور حیات بخشش به زندگی مبدل ساز تا خط مشی خود را در جامعه و در میان مردم بدانیم.<sup>۵</sup>

خدایا ما را از کسانی قرار مده که به خاطر بی توجهی به قرآن مشمول شکوه و گلایه رسول اکرم به درگاہت گردیم.<sup>۶</sup>

سوگندهای سه گانه و جواب آن که نشان دهنده عظمت قرآن است، مقدمه‌ای است برای بیان این حقیقت که قرآن برای تمامی بشریت هشداردهنده است (نذیراً للبشر)، هشداردهنده‌ای که جبر و اکراه یا تکلیف و تحمیلی در هشدار خود ندارد، این کتاب راه رشد و غی را نشان می‌دهد، بقیه‌اش با انسانهاست که بخواهند پیشتاز باشند یا عقب بمانند (لمن شاء منکم ان يتقدم او يتأخر)، و این همان فلسفه اختیار و آزادی انسان و مهلت الهی در مدت زندگی دنیا است که زیربنای روابط پیامبر با مردم بوده و امروز نیز باید در جوامع اسلامی حاکم باشد.

#### (۶) - آیات ۳۸ تا ۴۸ (نقش عمل و مکتسبات انسان)

به دنبال بیان «خواست» انسان در پیش افتادن یا عقب ماندن در آخرین آیه بخش قبل، در این بخش وابستگی سرنوشت انسان را به «مکتسبات» او نشان می‌دهد. بطور کلی هر نفسی گرفتار و در گرو اعمال خویش است جز «اصحاب یمین» که با ایمان و عمل صالح، خود را

۱. مائده (۱۵) قد جائکم من الله نور و کتاب مبین (و سوره‌ها و آیات اعراف ۱۵۷ توبه ۳۲ نساء ۱۷۴)

۲. بقره ۱۵۷ - الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور.

۳. اعراف ۱۵۷ - فالذین آمنوا به و عزروه و نصره و اتبعوا النور الذی انزل معه اولئک هم المفلحون

۴. نور (۴۰) و من لم یجعل له نوراً فما له من نور

۵. او من کان میتاً فاحییناه و جعلنا له نوراً یمشی به فی الناس...

۶. فرقان ۳۰ - و قال الرسول یا رب ان قومی اتخذوا هذا القرآن مهجوراً.



از گرو آزاد کرده‌اند. به عبارتی همه انسانها زندانی عواقب اعمال خویش‌اند به استثنای اصحاب یمین (ملازمان با راستی و نیکوئی) که یا گرفتار نشده‌اند و یا اگر شده‌اند به دلیل سنگینی کفه راست اعمالشان مشمول عفو گشته و آزاد شده‌اند. این بیان کلی و استثنای مترتب بر آن، شبیه همان آیات سوره «عصر» است (والعصر، ان الانسان لفی خسر، الا الذین...) که شرطی را بر یک قانون عمومی استثناء می‌نماید. مطالب این بخش که سیاق آن نشان دادن وابستگی سرنوشت انسان با عمل خویش می‌باشد، با آیات بخش قبل که در شأن عظمت قرآن بود هماهنگی ظریفی دارد، نزول قرآن و تأکید بر حقانیت آن جز به این دلیل نیست که انسان به عنوان کتاب راهنما آنرا سرمشق قرار دهد و «اعمالش» را با احکام آن هماهنگ سازد. این کتاب «ارتباط» و پیوند انسان را با خدا و خلق و تاریخ گذشته و آخرت آینده برقرار می‌نماید (همچون گیاهی که برای زنده ماندن باید با عناصر حیاتی خویش همچون نور، هوا، آب، خاک پیوند ارگانیک داشته باشد)، حیات معنوی انسان نیز موقعی تأمین خواهد شد که با خالق خود و عواملی که او تعیین کرده ارتباط داشته باشد. اما کسانی که در این آیات «مجرمین» معرفی شده‌اند، به دلیل خودبینی، خودخواهی و خودپرستی، بندهای ارتباطی خود را با خدا و خلق و زمین و زمان قطع می‌کنند. اصولاً معنای اصلی و لغوی «جرم» قطع ثمره از درخت است که به طور استعاره به گناه، از آنجائی که عمل واجب الوصل را قطع می‌کند جرم می‌گویند و گناهکار را از آن جهت که عمل صالح را قطع (یا ترک) می‌کند «مجرم» می‌نامند. اکنون به آیات این بخش برمی‌گردیم و ملاحظه می‌کنیم مجرمین در پاسخ «اصحاب الیمین» که به دلیل راستی و نیکوئی در بهشت قرار گرفته‌اند، وقتی از آنها می‌پرسند چه عاملی شما را به «سقر» (دوزخ) درآورد، پاسخی می‌دهند که سراسر نشانه از انواع قطع رابطه‌ها دارد:

کل نفس بما کسبت رهینه الا اصحاب الیمین، فی جنات یتسائلون عن المجرمین، ما سلکم فی سقر؟  
قالوا:

- |                           |  |
|---------------------------|--|
| ۱- لم نک من المصلین       | (قطع ارتباط با خدا) صلوة = پیوند با خدا  |
| ۲- و لم نک نطعم المسکین   | (قطع ارتباط با مردم - از دست دادن احساس و عاطفه حتی در برابر گرسنگان)                          |
| ۳- و کنا نخوض مع الخائضین | (قطع ارتباط با مسائل زمان - عدم عبرت‌گیری از تاریخ و فرورفتن غافلانه همچون کبک در هوسهای خود). |
| ۴- و کنا نکذب بیوم الدین  | (قطع ارتباط با آخرت که روز جزا و دین است، انکار مسئولیت (حساب و کتاب)).                        |

این بریدگی‌ها را مجرمین تا هنگام مرگ ادامه دادند (حتی اتینا الیقین) و از آنجائی که در زندگی دنیائی از همه چیز قطع رابطه کرده و به چیزی پیوند نداشتند، در روز قیامت نیز از شفاعت (پیوند و منضم شدن چیزی به چیزی) بطور طبیعی محروم خواهند ماند (فما تنفعهم شفاعة الشافعیین).

۷- آیات ۴۹ تا ۵۶ (نتیجه‌گیری - کتاب «تذکر») - در این قسمت که به نظر می‌رسد خلاصه و جمع‌بندی مطالب ذکر شده درباره قرآن است، این کتاب را دوبار به نام تذکره (وسیله یادآوری) معرفی می‌نماید: فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكَرَةِ مُعْرِضِينَ (۴۹)، کَلَّا إِنَّهَا تَذْكَرَةٌ (۵۴) همانطور که قبلاً گفته شد کلمه ذکر مقابل نسیان و به معنای خودآگاهی و یادآوری فطرت نیالوده است. نقش این کتاب (تذکره) که کافران، همچون خری که از شیر می‌گریزد از آن رم می‌کنند! چیزی جز یادآور ساختن انسان به همان حقایقی که با ساختمان وجودی‌اش هماهنگی دارد، و اصلاً تنها راه رشد و حیات واقعی‌اش می‌باشد، نیست. گویا کافران به دلیل استکبار انتظار داشتند (و امروز نیز دارند) که به جای پیامبر، این کتاب مثل نامه‌ای سرگشاده به آنان داده می‌شد تا باور می‌کردند (آیه ۵۲)! ولی حقیقت این است که ناباوری و تکذیب آنان مهمتر از استکبار، به دلیل بی‌خیالی و بیم نداشتنش از آخرت است (کَلَّا بَلْ لَا يَخَافُونَ الْآخِرَةَ).

تصورات و اظهارات آنها درباره قرآن (بشری بودن، سحر و جادو بودن، افک و افتری بودن و...) یکسره باطل است، این کتاب «تذکره» است بنابراین هر که می‌خواهد بیدار شود از این «تذکره» ذکر گیرد، که جز در مشیت خداوند، بندگان متذکر نخواهند شد، همان خداوندی که این «تذکره» را به دلیل اهل تقوی بودنش (برای نجات انسان از جهنم اعمال) و اهل مغفرت بودنش (برای آمرزش انسان و شایسته بهشت کردن) نازل نموده است. کَلَّا إِنَّهَا تَذْكَرَةٌ، فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ، وَ مَا يَذْكَرُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ هُوَ أَهْلُ التَّقْوَى وَ أَهْلُ الْمَغْفِرَةِ.



### نام‌های خدا

در این سوره ۳ بار نام جلاله «الله» (در آیات ۳۱ و ۵۶) و ۳ بار رب مضاف (ریک در آیات ۳، ۷ و ۳۱) تکرار شده است. در آخرین آیه نیز بر اهلیت خداوند نسبت به تقوی و مغفرت تأکید شده است (هو اهل التقوی و اهل المغفرة).

## آهنگ آیات سوره

از ۵۶ آیه این سوره ۳۱ آیه آن با حرف «ر»، ۱۰ آیه با حرف «ن»، ۸ آیه با حرف «ه»، یک آیه با حرف «و» و یک آیه با حرف الف (با تنوین) ختم شده است (جمعاً ۵ حرف) تنوع آهنگ آیات تناسب لطیفی با مضامین متنوع سوره دارد.

## آخرین پیام

کلمه «مغفرة» که آخرین آیه سوره مدثر می باشد این حقیقت را نشان می دهد که تمامی برنامه و رسالتی که با جمله «یا ایها المدثر قم فانذر» آغاز شده، نشئت گرفته از نام نیکوی «غفور» می باشد. خداوند چون «اهل المغفرة» است راضی نمی شود بندگان آلوده به گناه بمانند و گرفتار عذاب عواقب اعمال خود گردند؛ بنابراین برای پوشاندن این گناهان (معنای غفران) رسولی می فرستد تا آنان را انذار نماید و کتابی نازل می کند تا با پیروی از آن بندگان خود را پاک و شایسته بهشت گرداند.

و مگر جز این است که در همان ابتدای سوره پس از ابلاغ فرمان «برخاستن و انذار» (قم فانذر) و تکبیر پروردگار (و ریک فکبر)، دستور پاک کردن جامه و دوری از چرک و پلیدی می دهد؟ ... و ثیابک فطهر، والرجز فاهجر.

آنکه رسول خدا بود، به این دستور با تمام وجود عمل کرد و مشمول «مغفرت» ربوبی قرار گرفت، کتابی که از جانب خدا آورد و برای ما باقی گذاشت، راه های پاکی و بیراهه های پلستی را با شیوه های پاکسازی و پروا از پلیدی نشان می دهد. به اختیار ما است که بخواهیم پیش برویم یا عقب بمانیم (لمن شاء منکم ان یتقدم او یتأخر) آیه ۳۷.

## ارتباط سوره های مدثر و قیامة (۷۴ و ۷۵)

ارتباط میان سوره قیامة آنچنان که با سوره انسان آشکار است، واضح و ساده نمی باشد، با اینحال با دقت بیشتر می توان زمینه های مشترکی در هر دو سوره یافت و محورهای همسوئی مشاهده نمود که ذیلاً به برخی از آنها اشاره می شود.

۱- هر دو سوره از دنیاپرستی کافران و بی اعتنائی به «آخرت» سخن می گویند و مسئله آخرت را به عنوان محور اصلی مطرح می نمایند:

مدثر (۵۳) کلا بل لایخافون الاخرة

قیامة (۲۰ و ۲۱) کلا بل تحبون العاجله - و تذرّون الاخرة

در سوره مدثر از بیم نداشتن آنها نسبت به آخرت سخن می گوید و در سوره قیامة

نشان می دهد چون بیم ندارند، به دنیاپرستی روی آورده و آخرت را رها می کنند (تکمیل مطلب).

۲- ویژگی های کفار در هر دو سوره بطور یکسان در چهار زمینه معرفی شده است: ۱- اهل نماز نبودن، ۲- اهل صدقه و اطعام و احسان به مردم نبودن، ۳- تکذیب روز دین، ۴- با همپالگی های خود غافلانه مشغول بودن (قطع رابطه با خدا - قطع رابطه عاطفی با مردم - تکذیب مسئولیت و حساب و کتاب اعمال - مشغول شدن به هوی و هوس)

مدثر (۴۲ تا ۴۶) قالوا لم نک من المصلین - و لم نک نطم المسکین - و کنا نخوض مع الخائضین - و کنا نکذب بیوم الدین

قیامه (۳۱ تا ۳۳) فلا صدق و لا صلی - و لکن کذب و تولی - ثم ذهب الی اهله بتمطی.

زمینه مشترک هر دو سوره موضوع آخرت و قیامت و بی اعتنائی و تکذیب آن می باشد که در هر کدام به گونه ای مطرح شده و یکدیگر را تکمیل می نمایند. بطور کلی حدود ۴۰٪ سوره مدثر و ۶۰٪ سوره قیامت به این مسئله که محوری ترین موضوع مشترک هر دو سوره می باشد اختصاص یافته است.

و اما حلقه ارتباطی میان دو سوره را با مختصری تدبر در آخرین آیات سوره مدثر و آیات اولیه سوره قیامه می توان پیدا کرد، سوره مدثر با این پیام ختم می شود که خداوند به دلیل اهل تقوی و مغفرت بودنش (که ایجاب می کند بندگان را از عذاب دور نماید و آنها را بیامرزد) از طریق وحی و قرآن بندگان را متذکر آخرت و جدی بودن زندگی کرده است تا هرکسی می خواهد بیدار گردد (من شاء ذکره)، اما اکثر مردم از این کتاب که جز تذکر و یادآوری هدفی ندارد (کلاً انه تذکره) اعراض می نمایند (فما لهم عن التذکره معرضین) و بیمی از آخرت ندارند (کلا بل لایخافون الاخرة)

سوره بعدی (قیامه) پرده بعدی را نشان می دهد که این اعراض و بی اعتنائی چگونه وقتی قیامت تحقق یابد، موجب ملامت می گردد (ولا اقسام بالنفس اللوامة) و انسان در آن روز در جستجوی گریزگاهی می گردد تا خود را نجات دهد ولی با آگاه شدن از نتایج اعمالش چاره ای جز پذیرش سرنوشت محتوم نمی یابد.

لا اقسام بیوم القیمه ولا اقسام بالنفس اللوامة ... یقول الانسان یومئذ این المفر کلا لاوزر الی ربک یومئذ المستقر - ینبثوا الانسان یومئذ بما قدّم و آخر

به این ترتیب می توان چنین نتیجه گرفت که در سوره مدثر تذکرات داده شده و مشیت الهی برای حفظ و نگهداری بندگان و آمرزش مؤمنان عنوان می گردد و در سوره قیامه نتایج

بی اعتنائی به تذکرات و هشدارها در قیامت ظاهر می گردد که همان ملامت نفس به هنگام آگاه شدن از عملکردها (يَنْبِؤا الْاِنْسَانَ يَوْمَئِذٍ ...) و سیه روی گشتن هنگام مواجهه با حساب اعمال می باشد (والله اعلم).